

ابن سینا و اخذ رهیافت سمانتیکی و پراگماتیکی در تعریف جمله‌ی خبری

احمد عبادی*

چکیده

ابن سینا دو تعریف متمایز برای جمله‌ی خبری ارائه می‌دهد. یکی در *الشفاء*: «قضیه عبارتی است که دارای صدق یا کذب است» و دیگری در *الإشارات*: «ترکیب خبری آن است که گوینده‌ی آن را بتوان در آنچه می‌گوید، صادق یا کاذب دانست». بنابر یک تفسیر، این دو تعریف دو ملاک تمایز برای جمله‌ی خبری است، که هر کدام به فضای معناداری مستقلی تعلق دارد. تعریف نخست مبتنی بر فضای سمانتیکال است، که بر اساس آن، جمله‌ی خبری به تنهایی و مستقل از گوینده‌ی آن قابل اتصاف به صدق و کذب است. اما تعریف دوم مبتنی بر فضای پراگماتیکال است، که بر اساس آن، واژگان و عبارات معنای خود را از قصد و اراده‌ی گوینده می‌یابند؛ لذا صدق و کذب جمله‌ی خبری نه به خود آن، بلکه به گوینده‌ی آن بستگی دارد. مسأله‌ی نوشتار حاضر، خوانش دیدگاه ابن سینا بر مبنای تمایز سمانتیک و پراگماتیک است. بر اساس این تفسیر، شاید بتوان به نحوی ابن سینا را نخستین اندیشمندی دانست که به تمایز سمانتیک و پراگماتیک توجهی، هر چند ساده و اجمالی، نشان داده است.

واژه‌های کلیدی: ۱. جمله‌ی خبری، ۲. سمانتیک، ۳. پراگماتیک، ۴. تحلیل قضیه، ۵. ابن سینا.

۱. مقدمه

شناخت سهم اندیشمندان مسلمان در توسعه‌ی شاخه‌های مختلف دانش از قبیل منطق، روش‌شناسی و معرفت‌شناسی نیازمند مطالعاتی نظام‌مند است، تا توصیفی مستند و

تبیینی مستدل از بسط و توسعه‌ی اندیشه‌های حوزه‌ی فرهنگ اسلامی به دست آید. دستیابی به این هدف، از رهیافت‌های گوناگونی اعم از تاریخی، تطبیقی، تحلیلی و... امکان‌پذیر است. واکاوی مسائل از طریق روی‌آوردهای^۱ متنوع، چشم پژوهشگر را بر ابعاد پیدا و ناپیدای مسأله باز می‌کند.

تحلیل جمله‌ی خبری و تمایز آن از سایر عبارات، از دیرباز مورد توجه اندیشمندان، به‌ویژه منطق‌دانان، بوده است. در این باب، دیدگاه‌های متعددی ارائه شده است. این مسأله همچنان محل بحث و تأمل است. شیخ‌الرئیس بوعلی‌سینا از جمله کسانی است که به تفصیل در این مسأله به دقت و تأمل پرداخته است. ابن‌سینا دو ملاک تمایز برای جمله‌ی خبری ارائه می‌دهد: یکی در *الشفاء والتجاه*، که در آن از پیشینیان خود به‌ویژه ارسطو، پیروی نموده است و دیگری در *الإشارات و عیون الحکمه*، که به ابداع جدیدی در این مسأله دست یازیده است. برخی از منطق‌دانان این ابتکار شیخ را مورد نقد قرار داده‌اند. چرا وی دو ملاک مختلف برای تشخیص جمله‌ی خبری ارائه داده است؟ تفاوت بنیادین این دو ملاک در چیست؟ آیا می‌توان در مقابل انتقادات وارد شده از دیدگاه ابن‌سینا دفاع نمود؟ جست‌وجو از پاسخ این پرسش‌ها مسأله‌ی پژوهش حاضر است.

نگارنده بر آن است که در پرتو پژوهش‌های جدید در فلسفه‌ی زبان و زبان‌شناسی، می‌توان سرّ مطلب را دریافت. تفاوت این دو تعریف را باید در تمایز سمانتیک و پراگماتیک پی گرفت. این دو تعریف از جمله‌ی خبری بر دو فضای متفاوت سمانتیکال و پراگماتیکال استوارند. لذا ارائه‌ی این دو تعریف از جمله‌ی خبری بارقه‌ای است از توجه به تمایز سمانتیک و پراگماتیک؛ بر اساس این خوانش، شاید بتوان ابن‌سینا را یکی از اندیشمندانی دانست که به این تمایز توجهی، هرچند ساده، داشته است. توجه به این تمایز از فواید منطقی، معرفت‌شناختی و روش‌شناختی بسیار برخوردار است. اخذ روی‌آورد تاریخی^۲ و روی‌آورد تطبیقی^۳ در این مسأله بسیار کارآمد و اثربخش است.

در گفتار حاضر، پس از بیان پیشینه‌ی مسأله، ابتدا گزارش تاریخی مختصری از بحث‌های مربوط به تعریف جمله‌ی خبری ارائه می‌دهیم و جایگاه تاریخی دیدگاه شیخ‌الرئیس را نشان خواهیم داد. سپس به تبیین نظر ابن‌سینا روی می‌آوریم. در مقام تبیین دیدگاه وی، به توضیح اجمالی تمایز سمانتیک و پراگماتیک از منظر فیلسوفان زبان و زبان‌شناسان می‌پردازیم و در پایان، ره‌آوردهای منطقی و معرفتی تعریف جمله‌ی خبری با دو رهیافت سمانتیکی و پراگماتیکی را مورد بحث و مطالعه قرار می‌دهیم.

۲. پیشینه

از دیرباز، سه دسته از دانشمندان به مطالعه‌ی «معنی»^۴ پرداخته‌اند: فیلسوفان، زبان‌شناسان و منطق‌دانان. از این‌رو، دانش معناشناسی^{۵،۶} با سه روی‌آورد مورد مطالعه قرار گرفته است:

الف) معناشناسی فلسفی^۷: بخشی از مطالعات حوزه‌ی فلسفه‌ی زبان^۸ را تشکیل می‌دهد.^۹ این‌گونه از معناشناسی سابقه‌ای بسیار طولانی دارد که به سده‌ی چهارم قبل از میلاد و به آراء افلاطون در رساله‌های *کراتیلوس*^{۱۰} و *لاخس*^{۱۱} بازمی‌گردد. معناشناسی فلسفی دو حوزه‌ی عمده دارد: ۱. نظریه‌های معنا^{۱۲} (شامل مباحث هم‌معنایی یا یگانگی معنا^{۱۳}، معناداری^{۱۴}، تحلیلیت^{۱۵}، استلزام^{۱۶}، و تحلیلیت شرطیه‌ها^{۱۷}). ۲. نظریه‌های حکایت (= ارجاع)^{۱۸} (شامل مباحث نام‌گذاری^{۱۹}، صدق^{۲۰}، دلالت^{۲۱}، گستره‌ی مصادیق^{۲۲} و مقادیر متغیرها^{۲۳}).

ب) معناشناسی زبان‌شناختی^{۲۴}: بخشی از دانش زبان‌شناسی به‌شمار می‌آید که صبغه‌ی فلسفی ندارد و به مطالعه‌ی گونه‌های مختلف ساختمان جملات در زبان طبیعی می‌پردازد. معناشناسی زبانی معطوف به خود زبان است (۳۰، ص: ۲۸) و جنبه‌ی عملی و توصیفی دارد، بر خلاف معناشناسی فلسفی که تجربیدی، انتزاعی و محض^{۲۵} است. گستره‌ی معناشناسی زبان‌شناختی بسیار وسیع بوده، از معنای واژگان و مباحث مرتبط با آن مانند مصداق و مفهوم، اشتراک لفظی و معنوی گرفته تا معنای جمله و معیار معناداری و صدق آن و انواع جملات و تبیین صوری معنای جمله را شامل می‌شود.

سمانتیک ضمن تحلیل چیستی معنا، در پی پاسخ به این پرسش است که معنا کجاست و سهم هریک از عوامل سه‌گانه (متن، مؤلف و مخاطب) در تکوین معنا چیست؟ معناشناسی (سمانتیک) متمایز از کاربردشناسی (پراگماتیک)^{۲۶} است. اگرچه در هر دو دانش، مسأله‌ی معنی و انتقال آن از طریق زبان مطرح است، میان آن‌ها تفاوت وجود دارد. ظاهراً برای نخستین بار، چارلز موریس^{۲۷} و پس از وی، رودلف کارنپ^{۲۸} (۱۸۹۱ - ۱۹۷۰م) به این تمایز توجه نموده و دانش کاربردشناسی را در کنار دانش معناشناسی مطرح ساخته‌اند. کارنپ معتقد است سمانتیک عبارت است از مطالعه‌ی معنی به‌صورت مستقل از مؤلف یا گوینده، اما پراگماتیک مطالعه‌ی معنی با توجه به مؤلف یا گوینده است (۵۰، ص: ۹). هریک از این دو حوزه در فلسفه‌ی زبان طرفدارانی دارد. کسانی همچون پل هوروویچ^{۲۹} (۱۹۴۷ م) و گیلبرت هارمن^{۳۰} (۱۹۳۸ م) از سردمداران سمانتیک‌اند و از سوی دیگر، اریک

هرش^{۳۱} (۱۹۲۸ م) و پل گرایس^{۳۲} (۱۹۱۳ - ۱۹۸۸ م) به پراگماتیک توجه نشان داده‌اند (برای مطالعه‌ی بیشتر در این باب نک: ۱۳؛ ۲۶، ۴۵).

معناشناسی منطقی^{۳۳}: تمایز سمانتیک و پراگماتیک در فلسفه‌ی منطق و نزد منطق‌دانان جدید نیز مورد توجه است. معناشناسی منطقی بخشی از منطق ریاضی است که در آن، زبان ابزاری برای صحبت درباره‌ی جهان خارج از زبان انگاشته می‌شود. در این نوع معناشناسی، سعی بر آن است تا با توجه به موقعیت جهان خارج، صحت و سقم جملات زبان تعیین گردد. منطق‌دانان جدید از تمایز سمانتیک و پراگماتیک در تحلیل صدق و کذب گزاره‌ها و دلالت واژگان بهره جسته‌اند. برخی از منطق‌دانان صدق و کذب قضایا و نیز دلالت واژه‌ها را با نظریه‌های سمانتیکی تحلیل می‌کنند و برخی دیگر رویکردی پراگماتیکی برمی‌گزینند. نظریه‌های سمانتیکی صدق و کذب قضایا و دلالت واژگان را به‌نحو مستقل از باورمندان تحلیل می‌کنند، اما نظریه‌های پراگماتیکی برای باور باورمندان موضوعیت قائل‌اند. ب. بولزانو^{۳۴} (۱۷۸۱ - ۱۸۴۸ م)، فرگه^{۳۵} (۱۸۴۸ - ۱۹۲۵ م)، تارسکی^{۳۶} (۱۹۰۲ - ۱۹۸۳ م)، گودل^{۳۷} (۱۹۰۶ - ۱۹۷۸ م)، رودلف کارنپ، برتراند راسل^{۳۸} (۱۸۷۲ - ۱۹۷۰ م)، دیویدسن^{۳۹} (۱۹۱۷ - ۲۰۰۳ م)، مونتگیو^{۴۰} (۱۹۳۰ - ۱۹۷۱ م)، استراوسون^{۴۱} (۱۹۱۹ - ۲۰۰۶ م) و کریپکی^{۴۲} (م ۱۹۴۰)، از جمله کسانی‌اند که در معناشناسی منطقی به نظریه‌پردازی پرداخته‌اند (تفصیل سخن در این باب را در این منابع می‌یابید: ۱۶ و ۵۰). در خصوص مسأله‌ی تعریف خبر با دو رهیافت سمانتیکی و پراگماتیکی، پژوهش مستقلی صورت نگرفته است. اما دیدگاه‌های ابن‌سینا در باب تعریف جمله‌ی خبری مورد توجه برخی از محققان و پژوهشگران قرار گرفته است. احد فرامرز قراملکی در جستار در میراث منطق‌دانان مسلمان به این بحث پرداخته است.

۳. گزارش تاریخی

تحلیل جمله‌ی خبری نزد منطق‌دانان از مسائل چالش‌انگیز بوده است. جمله‌ی خبری هم از لحاظ نام‌گذاری و معنای لغوی^{۴۳} هم از جهت تعریف و تحلیل مفهومی^{۴۴} و هم از جهت تعیین ملاک تمایز^{۴۵} محل بحث بوده است. حتی نام واحدی برای آن برگزیده نشده است.^{۴۶}

ارسطو (۳۸۴ - ۳۲۲ ق.م) در کتاب *العباره* (باری‌ارمنیاس) سه تعریف برای جمله‌ی خبری ارائه داده است:

۱. عبارتی که صدق و کذب در آن راه دارد (الف، صص: ۲-۳).

۲. امری به منزله‌ی ایقاع چیزی بر چیزی یا انتزاع چیزی از چیزی (۱۷ الف، صص: ۲۱-۲۲).

۳. لفظی است دالّ بر این که چیزی موجود است یا موجود نیست؛ بر حسب تقسیمی که ما از زمان (به گذشته، حال و آینده) می‌کنیم (۱۷ الف، ص: ۲۲).

تنها تفاوت تعریف دوم و سوم این است که تعریف دوم بیانگر مفاد هلیّیه‌ی مرکّبه است و تعریف سوم بیانگر مفاد هلیّیه‌ی بسیطه است. لذا این دو تعریف را می‌توان ذیل یک تعریف جمع نمود. بنابراین سه تعریف مذکور در قالب دو تعریف کلی، نزد منطق‌دانان مورد نقل و نقد و بررسی قرار گرفته است:

۱. تعریف به صدق و کذب

۲. تعریف به اثبات و ابطال امری (تعریف به حکم به وقوع یا عدم وقوع نسبت بین دو امر).

هر دو تعریف مورد بحث فراوان واقع شده‌اند. اما آنچه با مسأله‌ی پژوهش حاضر ارتباط می‌یابد تعریف خبر به صدق و کذب است؛ از این رو، تعریف دوم را وانهاده و بحث خود را بر تعریف نخست متمرکز می‌سازیم.^{۴۷}

۴. تعریف خبر به صدق و کذب

مشهورترین تعریف جمله‌ی خبری تعریف به صدق و کذب است، که به صورت‌های گوناگونی بیان شده است. سه تقریر عمده از این تعریف به ترتیب تاریخی از جانب ارسطو، ابن سینا و خونجی ارائه شده است.

تقریر ارسطو: «قضیه عبارتی است که دارای صدق و کذب باشد».^{۴۸} این تقریر نزد پیروان ارسطو رواج فراوان دارد. برخی از منطق‌دانان آن را بدون تغییر ذکر کرده‌اند و برخی سعی نموده‌اند با افزودن قیدی و یا تغییر اندکی، دقت تعبیر را افزایش دهند. فارابی (ح ۲۶۰ - ۳۳۹ ق) قید «لذاته» را بر آن می‌افزاید^{۴۹} (۳۶، ج: ۱، ص: ۸۹). ابن سینا (۳۷۰ - ۴۲۸ ق.) در کتاب *العباره از الشفاء*^{۵۰} (۴، ج: ۳، ص: ۳۲) و نیز در *النجاه* (۵، ص: ۱۹)، آن را بدون تغییر ذکر می‌کند. همچنین اخوان‌الصفا (ح ۳۶۰ - ۴۲۱ ق.) (۹، ج: ۱، ص: ۴۱۵) و ابن حزم اندلسی (۳۸۴ - ۴۵۷ ق.) (۱، ج: ۴، ص: ۱۹۱) آن را بی‌هیچ تغییر گزارش کرده‌اند. بهمنیار (۳۸۰ - ۴۴۲ ق.) به جای تعبیر «وجد فيه الصدق أو الكذب» تعبیر «یدخل فيه الصدق أو الكذب» را ذکر می‌کند (۱۴، ص: ۴۴) و ابن رشد (۵۲۰ - ۵۹۵ ق.) به جای آن می‌گوید:

«الذی یتصف بالصدق أو الکذب» (۲، ص: ۴۷) و خواجه نصیرالدین طوسی (۵۹۸ - ۶۷۲ق) می‌گوید: «الذی یرض له لذاته أن یکون صادقاً أو کاذباً» (۳۲، ص: ۳۷).

تقریر ابن سینا: شیخ‌الرئیس در *منطق الشفاء*، که خود شرحی آزاد بر منطقیات ارسطو است، و نیز در *التجاء*، که تلخیصی از *الشفاء* است، از تعریف ارسطو عدول نکرده است. اما در *الإشارات و عیون الحکمه*، که گویا از آخرین نوشتارهای منطقی وی هستند، تعریف متفاوتی از جمله‌ی خبری ارائه داده است: «ترکیب خبری آن است که گوینده‌ی آن را بتوان در آنچه می‌گوید صادق یا کاذب دانست»^{۵۱} (۳، ج: ۱، ص: ۱۱۲ و ۷، ص: ۱۷۲).

منطق‌دانان بسیاری از این سخن بوعلی تبعیت نموده‌اند. ابوحامد غزالی (۴۵۰ - ۵۰۵ ق.) در *مقاصد الفلاسفه* می‌نویسد: «قول جازم آن است که تصدیق و یا تکذیب به آن راه دارد. وقتی که می‌گویی «عالم حادث است»، می‌توان گفت راست می‌گویی و وقتی می‌گویی «انسان سنگ است»، می‌توان گفت دروغ می‌گویی» (۳۵، ص: ۵۳). وی در *معیار العلم* نیز عبارتی نزدیک به همین مضمون می‌آورد و قید «لذاته» را بر آن می‌افزاید. همان قیدی که فارابی بر بیان ارسطو افزوده است: «خبر آن است که گوینده‌اش را می‌توان گفت در سخنش صادق است یا کاذب، البته بالذات نه بالعرض» (۳۴، ص: ۷۹). همچنین است تعبیر وی در *المستصفی*: «قضیه آن است که تصدیق و تکذیب در آن راه دارد» (۳۳، ج: ۱، ص: ۱۱). عمر بن سهلان ساوی (ح ۵۰۴ - ۵۶۷ق.) به تبعیت از غزالی می‌گوید: «ترکیب خبری آن است که به گوینده‌ی آن می‌توان گفت صادق است یا کاذب، بالذات، یعنی سخن او فی‌ذاته مطابق امر واقع است (یا نه) و حکم به صدق سخن او یعنی حکم به مطابقت سخنش با امر واقع، همان تصدیق است» (۲۳، ص: ۴۹). فخر رازی (۵۴۱ - ۶۰۶ق.) در *منطق الملتخص* (۱۹، ص: ۱۲۳) و شیخ اشراق (ح ۵۵۰ - ۵۸۷ق.) در *حکمه الاشراق* (۲۳، ص: ۴۴) و نیز در *منطق التلویحات* (۲۸، ص: ۱۷)، همین تعریف را نقل می‌کنند. ریزی (قرن هفتم) مؤلف *حیات النفوس* (به زبان فارسی) می‌نویسد: «مرکب تامّ خبری یا بر وجهی بود که گوینده‌ی آن را بتوان گفتن که راست گفتی یا دروغ و این قسم را جزو قضیه می‌نامند» (۲۲، ص: ۳۳). نجم‌الدین کاتبی قزوینی (۶۱۷ - ۶۷۵ق.) در *الرساله الشمسیه* (۴۱، ج: ۲، ص: ۲۳۹) و در *جامع اللقائق* (۴۲، ص: ۵۰۸)، همین بیان را ذکر نموده است. برخی از منطق‌دانان تقریر بوعلی را این‌گونه مورد نقّادی قرار داده‌اند که وی در تعریف خبر، به توصیف مٌخبر پرداخته است و این صفت شیء به حال خود باشد (۴۳، ص: ۳۳۶). به‌دیگرسخن، تعریف شیخ‌الرئیس از باب زیادت حد بر محدود و نیز از جهت طولانی‌بودن تعریف خلل دارد. در ادامه‌ی نوشتار، بیشتر در این باب سخن خواهیم گفت.

تقریر خونجی: ابوالفضائل خونجی (۵۹۰ - ۶۴۶ ق.) بیان دیگری در تعریف خبر بر مبنای صدق و کذب ارائه نموده است: «عبارتی که احتمال صدق و کذب در آن رود، خبر، قضیه و قول جازم نامیده می‌شود»^{۵۲} (۱۸، ص: ۲۲).

تفاوت این تقریر با بیان ارسطو در آن است که در تعریف خونجی، قید «احتمال» اخذ شده است، درحالی که در تعریف ارسطو، صدق و کذب‌پذیری به نحو «بالفعل» مورد نظر بود و نیز از این حیث که صدق و کذب‌پذیری را از آن خود خبر می‌داند، نه از آن مخبر، با بیان ابن سینا تفاوت می‌یابد. منطق‌دانان ذیل از جمله کسانی هستند که در این تعریف از خونجی تبعیت نموده‌اند:

شهرزوری (۶۴۸ - ۷۱۰ ق.) در شرح حکمه الإشرافی (۲۹، ص: ۶۴)، ارموی (۵۹۴ - ۶۸۲ ق.) در بیان الحق و لسان الصدق (۱۱، ص: ۱۸) و نیز در مطالع الأنوار (۱۲، ص: ۸۳)، قطب‌الدین رازی (۶۸۹ - ۷۶۷ ق.) در لوامع الأسرار (۲۰، ص: ۸۴)، سعدالدین تفتازانی (۷۲۲ - ۷۹۴ ق.) در تهذیب المنطق (۱۵، ص: ۵۴)، محمدرضا الحسینی الأعرج (سده ۱۱ ق.) در ارجوزه‌ی منطقی خویش^{۵۳} (۱۷، ص: ۳۳۶) و حاجی سبزواری (۱۲۱۲ - ۱۲۸۹ ق.) در اللئالی المنتظمه (۲۴، ص: ۵۹)^{۵۴}.

۵. تبیین^{۵۵} دیدگاه ابن سینا

شیخ‌الرئیس در تعریف جمله‌ی خبری در الشفاء و نیز در النجاه، به راه پیشینیان خود رفت و همان تعریف ارسطو را برای جمله‌ی خبری اخذ نمود. اما در الإشارات و نیز در عیون الحکمه، راه دیگری را برگزید و تعریف متفاوتی از خبر ارائه داد. چرا بوعلی چنین کرد؟ چرا وی در آثار منطقی متأخر خود، تعریف خبر را تغییر داد؟ تفاوت بنیادین این دو تعریف در چیست؟ پاسخ این پرسش را نه در کلمات ابن سینا و نه در سخنان پیروان وی نمی‌یابیم. اما شاید در پرتو تحقیقات جدید در فلسفه‌ی زبان و زبان‌شناسی بهتر بتوان سر مطلب را دریافت.

به‌باور نگارنده، تفاوت این دو تعریف را می‌توان بنابر تمایز سمانتیک و پراگماتیک تفسیر نمود. تعریف نخست از جمله‌ی خبری که ابن سینا در آن از ارسطو پیروی نموده است، مبتنی بر فضای سمانتیکال است، اما تعریف دوم از فضای پراگماتیکال حکایت دارد. ارائه‌ی این دو تعریف، را شاید بتوان آغازی بر توجه به تمایز سمانتیک و پراگماتیک دانست؛ از این رو، شاید بتوان ابن سینا را نخستین اندیشمندی دانست که اجمالاً و به‌نحوی ساده، به تمایز سمانتیک و پراگماتیک توجه نشان داده است. البته سخن بوعلی قابلیت تفسیرهای

دیگری نیز دارد. این مقاله دیدگاه ابن‌سینا را بر مبنای تمایز سمانتیک و پراگماتیک تفسیر می‌کند. در ادامه‌ی نوشتار، ابتدا در باب تمایز سمانتیک و پراگماتیک و سپس در خصوص فرضیه‌ی مطرح شده بیشتر سخن خواهیم گفت.

۶. سمانتیک و پراگماتیک

فلسفه‌ی زبان^{۵۶} عبارت است از مطالعه‌ی فلسفی زبان طبیعی^{۵۷} و کارکردهای آن، اعم از معنای زبانی و استعمال زبان. زبان طبیعی در مقابل زبان صوری^{۵۸} است که در منطق و ریاضیات به کار می‌رود (۴۴، ص: ۶۷۳). مباحث فلسفه‌ی زبان شامل شاخه‌های گوناگونی است.^{۵۹} از میان شاخه‌های مختلف فلسفه‌ی زبان سه شاخه‌ی اصلی مورد توجه بیشتر و عمیق‌تر است: ۱- نحو^{۶۰} یا نحوشناسی^{۶۱}، ۲- معناشناسی یا سمانتیک^{۶۲}، ۳- کاربردشناسی یا پراگماتیک. در ادامه، به توضیح هر یک از این سه شاخه می‌پردازیم.

نحو یا نحوشناسی به مطالعه‌ی فرآیندهای جمله‌سازی^{۶۳} می‌پردازد. واژه‌ها در زبان، با یکدیگر ترکیب می‌شوند و زنجیره‌ای تشکیل می‌دهند که در آن، واژه‌ها بر اساس قواعد زبانی، در یک نظام خطی جای می‌گیرند و جمله‌ای را پدید می‌آورد. مطالعه‌ی نحوه‌ی ترکیب واژه‌ها و ارتباط میان آن‌ها بر عهده‌ی نحو یا نحوشناسی است. این شاخه از مطالعات حوزه‌ی زبان، که بیشتر جنبه‌ی زبان‌شناختی^{۶۴} دارد تا منطقی^{۶۵}، مورد بحث ما در نوشتار حاضر نیست؛ از این‌رو، بیش از این بدان نمی‌پردازیم.

معناشناسی یا سمانتیک به مطالعه‌ی واحدهای زبانی (واژه و جمله) می‌پردازد. سمانتیک بخش پُراهمیتی از فلسفه‌ی زبان است که چیستی معنا و ملاک معناداری واژه‌ها و جملات را مورد مطالعه قرار می‌دهد. اما کاربردشناسی یا پراگماتیک به مطالعه‌ی کاربرد زبان یا به‌دیگرسخن، پدیدارهای زبانی و فرآیندِ مربوط به کاربست آن‌ها می‌پردازد. پرسش اصلی در کاربردشناسی آن است که واحدهای زبان چگونه به کار می‌روند؟ و روشن است که پدیدارهای زبانی به‌لحاظ کاربرد، ممکن است در هر مرتبه‌ی ساختاری جای داده شوند و یا به هر نوع رابطه‌ی صورت-معنا^{۶۶} تعلق داشته باشند. پراگماتیک کاربرد زبان از جانب انسان‌ها را یکی از اشکال رفتار و کنش اجتماعی می‌داند و آن را از این حیث مورد مطالعه قرار می‌دهد. نگرش پراگماتیکی در پی شناسایی پیوند میان زبان و سراسر زندگی انسان است، لذا کاربردشناسی نگرش معرفتی، اجتماعی و فرهنگی‌ای است در باب پدیدارهای زبانی از حیث کاربردشان در اشکال گوناگون رفتار. بنابراین، پرسش اصلی کاربردشناسی

یعنی «واحد‌های زبان چگونه به کار می‌روند؟»، این‌گونه جلوه‌گر می‌شود که «زبان در زندگی چه کارکردهایی دارد؟» (۴۷، ص: ۸۵).

رودلف کارنپ سمانتیک را مطالعه‌ی معنا به صورت مستقل از مؤلف یا گوینده و پراگماتیک را مطالعه‌ی معنا با توجه به مؤلف یا گوینده می‌داند (۵۰، ص: ۹). مباحث مربوط به معنای لفظی و ساختار زبانی جمله به دانش سمانتیک تعلق دارد، که به مطالعه‌ی درون‌زبانی می‌پردازد. اما دانش پراگماتیک به نقش عوامل برون‌زبانی و موقعیت و شرایط حاکم بر گوینده و مخاطب و ادای سخن در معنای مقصود از کلام می‌پردازد و تحلیل رابطه‌ی دوسویه میان معنای درون‌زبانی و عوامل برون‌زبانی را به عهده دارد. بنابراین، هدف دانش معناشناسی تعیین معنای لفظ و جمله به نحو مستقل از گوینده‌ی کلام است، اما هدف دانش کاربردشناسی تعیین معنای مراد گوینده یا مؤلف است.

معنای سمانتیکی محدود و مقید به قواعد و قراردادهای زبانی است؛ برخلاف معنای پراگماتیکی که عوامل برون‌زبانی در تعیین آن مؤثرند؛ بدین صورت که توجه به زمینه^{۶۷} موجب تشخیص معنای مقصود گوینده (معنای پراگماتیکی) می‌شود. برای مثال، جمله‌ی «بهرام دانشجوی خوبی است» به لحاظ لفظی، دارای معنای روشنی است (معنای سمانتیکی). اما اگر این جمله در پاسخ به سؤال «آیا بهرام نقاش خوبی است؟» ادا شده باشد، معنای مقصود گوینده آن است که «بهرام نقاش خوبی نیست، بلکه دانشجوی خوبی است». نفی نقاش بودن از بهرام معنایی است که به هیچ وجه از معنای لفظی جمله (فضای سمانتیکی) حصول شدنی نیست، بلکه توجه به زمینه و شرایط بیرونی حاکم بر گفتار (فضای پراگماتیکی) است که ما را به درک آن رهنمون می‌شود.

هرش قائل به قصدی بودن معنا است و معتقد است معنای متن بر محور قصد و اراده‌ی مؤلف تعیین می‌گردد (۴۴، ص: ۷۸). گرایس نیز با تفکیک معانی سه‌گانه‌ی «معنای گوینده»^{۶۸}، «معنای جمله»^{۶۹} و «معنای کلمه»^{۷۰} می‌کوشد نشان دهد چگونه معنای الفاظ با معنای مقصود گوینده ارتباط می‌یابد، بدون آن که مقصود و مراد گوینده به حیطة‌ی معنای واژگان وارد شود (۵۱، ص: ۱۱۷). از نظر هرش، معنای لفظی آن چیزی است که مؤلف قصد گفتن آن را داشته است و بازیابی آن توسط مفسر «فهم» نامیده می‌شود. توضیح این فهم نیز «تفسیر» خوانده می‌شود (۴۴، ص: ۷۸). وی تصریح می‌کند که «معنا امری است مربوط به آگاهی و نه واژه‌ها» (دقیقاً خلاف نگرش سمانتیکی). هرش «معنای لفظی» را این‌گونه تعریف می‌کند: «هر چیزی که شخصی قصد کرده است آن را توسط دنباله‌ای از نشانه‌های زبان‌شناختی انتقال دهد...» (۴۴، ص: ۹۴).

در مقابل دیدگاه قصدی‌گرایی^{۷۱} هرش، که قصد مؤلف را عامل تعیین‌کننده‌ی معنای متن تلقی نمود، ویلیام ویمسات^{۷۲} (۱۹۴۱م.) و مونروئه بردزلی^{۷۳} (۱۹۸۵-۱۹۱۵م.) در قالب مقاله‌ای تحت عنوان مغالطه‌ی قصدی^{۷۴}، مفهوم‌سازی هرش از قصد و نیت و تفسیر معنا بر مبنای آن را مورد نقد قرار دادند. آنان بر این باورند که هر نگرشی که قصد‌گوینده را به منزله‌ی معیاری برای تعیین معنای متن اخذ کند مبتنی بر نوعی مغالطه است و قصد «به منزله‌ی ملاکی برای ارزیابی یک متن؛ نه سودمند نه مطلوب و نه دست‌یافتنی» است (۵۴، صص: ۳-۴). بنابراین، ما با دو فضای کاملاً متفاوت در معناداری الفاظ و جملات مواجه‌ایم: نگرش سمانتیکال، که قائل به استقلال معنایی^{۷۵} الفاظ است، و در مقابل، دیدگاه پراگماتیکال امثال هرش و گرایس، که آشکارا استقلال معنایی واژگان را نفی می‌کند. مراد از استقلال معنایی الفاظ عبارت است از بسنده کردن به واژگان و عبارات، بدون توجه به قصد و اراده‌ی گوینده.

۷. تمایز سمانتیک و پراگماتیک نزد ابن‌سینا

شیخ‌الرئیس را شاید بتوان نخستین کسی دانست که در آراء منطقی خود به نحوی اجمالی و ساده، به تمایز سمانتیک و پراگماتیک تفرق یافته است. وی در مقام تعریف جمله‌ی خبری، به این تمایز توجه نشان داده است. بوعلی دو تعریف برای جمله‌ی خبری ذکر نمود. تعریف نخست: «قضیه عبارتی است که دارای صدق و کذب است». تعریف دوم: «قضیه آن است که گوینده‌ی آن را بتوان در آنچه می‌گوید، صادق یا کاذب دانست». تعریف اول را شیخ به تبعیت از ارسطو آورده، اما تعریف دوم از ابداعات اوست، که در اواخر حیات خود ارائه داده است. تفاوت این دو تعریف را باید در نحوه‌ی معناداری الفاظ و عبارات جست‌وجو نمود. بنابر تعریف نخست از جمله‌ی خبری، معناداری واژگان و جملات مستقل از گوینده‌ی آن است؛ چون انتقال ذهن از لفظ به معنای آن، بدون لحاظ قصد و اراده‌ی گوینده‌ی آن صورت می‌پذیرد، لذا خود عبارت به تنهایی و مستقل از گوینده‌ی آن قابل اتصاف به صدق و کذب است. این همان معناداری سمانتیکی است که مطالعه‌ی معنا در آن، مستقل از گوینده و مؤلف، صورت می‌پذیرد. اما بنابر تعریف دوم، الفاظ و عبارات معنای خود را از قصد و اراده‌ی گوینده و مؤلف می‌یابند. از این رو، صدق و کذب نه به خود قضیه، بلکه به گوینده‌ی آن بستگی دارد.^{۷۶} گوینده عبارتی را بر زبان جاری می‌سازد و ذهن مخاطب با شنیدن آن، به معنای مورد قصد و اراده‌ی گوینده انتقال می‌یابد. لذا تصدیق و تکذیب با لحاظ قصد و اراده‌ی گوینده صورت می‌پذیرد و این همان معناداری پراگماتیکی است که مطالعه‌ی معنا در آن، با توجه به قصد و اراده‌ی گوینده یا مؤلف انجام می‌گیرد.^{۷۷}

تعریف جمله‌ی خبری از سوی شیخ‌الرئیس، با دو رهیافت سمانتیکی و پراگماتیکی، به‌معنای ارائه‌ی دو تحلیل^{۷۸} (ماهوی یا مفهومی) متفاوت از جمله‌ی خبری نیست. بلکه وی در پی به دست‌دادن دو ملاک^{۷۹} تمایز برای جمله‌ی خبری است. درواقع، این دو بیان دو رهیافت برای تشخیص و تمایز مصداقی جمله‌ی خبری است، که یکی در فضای سمانتیکال جای دارد و دیگری در فضای پراگماتیکال. توضیح سخن آن‌که در مواجهه با امور، سه نوع ابهام روی می‌دهد: ۱. ابهام زبانی؛ ۲. ابهام ذهنی؛ ۳. ابهام عینی (مصداقی) (۳۷، صص: ۱۰۵ - ۱۰۶ و ۳۹، صص: ۱۶۲ - ۱۶۵). از این‌رو، برخی از منطقق‌نگاران جدید (۵۳) سه مبحث واژه‌شناسی، مفهوم‌شناسی و مصداق‌شناسی را به‌مثابه‌ی بخش‌های سه‌گانه‌ی منطقی تعریف اخذ نموده‌اند. ابهام زبانی با واژه‌شناسی^{۸۰} یا به تعبیر قدما، شرح‌اللفظ و تعریف لفظی رفع می‌گردد، که به حوزه‌ی زبان تعلق دارد. ابهام ذهنی با مفهوم‌شناسی یا تحلیل مفهومی یا تعریف^{۸۱} رفع می‌گردد، که به حوزه‌ی ذهن تعلق دارد. گاه به‌نحو تحلیل ماهوی (تعریف حقیقی) است یا به‌شیوه‌ی تحلیل مفهومی (تعریف اسمی) است^{۸۲}. ابهام عینی (مصداقی) با ارائه‌ی ملاک تمایز^{۸۳} رفع می‌گردد، که به حوزه‌ی عین تعلق دارد. مراد از عین در برابر ذهن و زبان، مقام تعیین مصداق است. به‌دست‌دادن ملاک تمایز یک مفهوم از مفاهیم دیگر، در مقام تعیین مصداق، بسیار ضروری است.

ابن‌سینا هنگامی که دو بیان مختلف از صدق و کذب‌پذیری جمله‌ی خبری ارائه می‌دهد، نه در پی رفع ابهام زبانی (تعریف لفظی) و نه به دنبال رفع ابهام ذهنی (تحلیل ماهوی یا مفهومی)، بلکه در مقام رفع ابهام عینی و ارائه‌ی ملاک تمایز خبر از غیر آن است. تصوّر بوعلی از صدق و کذب‌پذیری خبر، بیان ویژگی‌ای از جمله‌ی خبری است که به کمک آن بتوان خبر را از غیر خبر بازشناخت (۳۸، ص: ۳۷۰). ملاک تعیین جمله‌ی خبری در مقام مصداق، صدق و کذب‌پذیری است. اما این ملاک تمایز در دو فضای سمانتیکال و پراگماتیکال متفاوت می‌نماید. در فضای سمانتیکال، صدق و کذب‌پذیری متعلق به خود جمله‌ی خبری است (بنابر بیان شیخ‌الرئیس در *الشفاء والتجاء*). اما در فضای پراگماتیکال، صدق و کذب‌پذیری از آن‌گونه‌ی سخن و متوجه قصد و اراده‌ی اوست (بنابر بیان شیخ در *الإشارات و عیون‌الحکمه*). بنابراین، ارائه‌ی دو بیان گوناگون از جمله‌ی خبری، به‌معنای ارائه‌ی دو تحلیل (ماهوی یا مفهومی) مختلف نیست، بلکه به‌معنای به‌دست‌دادن دو ملاک تمایز برای جمله‌ی خبری در دو فضای تفسیری متفاوت است. بوعلی در جای دیگر، جمله‌ی خبری را نه از طریق صدق و کذب‌پذیری، بلکه به شیوه‌ای دیگر مورد تحلیل قرار داده است. وی در *منطق‌الشفاء* می‌نویسد: «...قول جازم آن است که در آن، به نسبت

معنایی به معنای دیگر به ایجاب یا به سلب حکم شود» (۴، ج: ۳، ص: ۳۲ و ۴، ج: ۴، ص: ۲۳۲). در واقع شیخ‌الرئیس جمله‌ی خبری را از طریق مفاد آن، یعنی حکم به وقوع یا عدم وقوع نسبت بین دو امر، تعریف نموده است (به این تعریف در ابتدای گفتار نیز اشاره شد). پس، ابن‌سینا جمله‌ی خبری را از طریق مفهوم وقوع یا عدم وقوع نسبت بین دو امر تعریف می‌کند، اما در مقام مصداق، از ملاک تمایز دیگری، که همان صدق و کذب‌پذیری است، بهره جسته است.

صدق و کذب‌پذیری همواره یکسان نیست. در فضای سمانتیکال، این وصف از آن خود قضیه است، اما در فضای پراگماتیکال، این وصف از آن گوینده‌ی کلام است و به قصد و اراده‌ی او بستگی دارد. براین اساس، انتقادی که برخی از منطق‌دانان بر تعریف شیخ‌الرئیس از جمله‌ی خبری در *الإشارات* وارد آورده‌اند نیز دفع می‌شود. گفته شده است تعریف بوعلی در *الإشارات* از جمله‌ی خبری، توصیف *مُخبر* است و نه توصیف خود خبر و این وصف شیء به حال متعلق است، درحالی‌که تعریف باید در بردارنده‌ی وصف شیء به حال خود باشد (۴۳، ص: ۳۳۶). پاسخ آن که تعریف شیخ در *الإشارات*، اساساً ناظر به فضای معناداری پراگماتیکال است نه سمانتیکال. آری! این انتقاد در فضای معناداری سمانتیکال وارد است، زیرا در سمانتیک، چون مطالعه‌ی معنای الفاظ و عبارات مستقل از گوینده صورت می‌گیرد، لذا صدق و کذب‌پذیری، علی‌الأصول، می‌بایست به خود جمله‌ی خبری نسبت داده شود و نه به گوینده‌ی آن. اما در پراگماتیک، اساساً مطالعه‌ی معنا با توجه به قصد و اراده‌ی گوینده انجام می‌گیرد، لذا صدق و کذب‌پذیری نیز، علی‌الأصول، می‌بایست به قصد و اراده‌ی گوینده نسبت داده شود و این نکته‌ی ظریفی است که ابن‌سینا به‌درستی به آن توجه نشان داده است.

توجه به هریک از دو فضای سمانتیک و پراگماتیک، در جای خود مهم و شایان تأمل بوده و از فواید منطقی، معرفت‌شناختی و روش‌شناختی برخوردار است. غالباً منطق‌دانان سنتی قضیه را در فضای سمانتیک مورد تحلیل قرار داده‌اند و تحلیل‌های پراگماتیک را مغفول گذارده‌اند. درحالی‌که توجه به سمانتیک و غفلت از پراگماتیک، موجب بسته‌ماندن چشم بر بسیاری از ظرایف منطقی خواهد شد و خلل‌های معرفتی و روشی بسیاری را از چشم دور نگاه می‌دارد. تأمل در پراگماتیک در کنار توجه به سمانتیک جامع‌نگری را به بار می‌نشانند. دقت ابن‌سینا در ارائه‌ی ملاک پراگماتیک برای جمله‌ی خبری به تحلیل وی از قضایا جامعیتی بخشیده است که آن جامعیت را در تحلیل دیگر منطق‌دانان از جملات خبری نمی‌یابیم.

توضیح آن که برخی از قضایا را فقط با ملاک پراگماتیکی‌ای که بوعلی ارائه داده است می‌توان تحلیل نمود. قضایایی که موضوع آن‌ها اسم اشاره و یا ضمیر باشد، از این قبیل‌اند. چنین جملات خبری مستقلاً و بدون توجه به گوینده، اساساً، بی‌معنا و فاقد محتوا^{۸۴} هستند و لذا هم از جهت معناداری و هم از حیث صدق و کذب‌پذیری به گوینده بستگی دارند. برتراند راسل در مقام تحلیل کلیت و جزئیت اسامی اشاره و ضمیر، معتقد است اسامی اشاره و ضمیر به شخص وابسته بوده، جز در متن^{۸۵} و با توجه به شرایط بیرونی، نمی‌توان معنایی را برای آن‌ها تعیین نمود. معنا و مصداق چنین الفاظی را باید در متن و با توجه به گوینده‌ی سخن یافت و نه در خود لفظ. ضمیر و اسامی اشاره در جمله‌ی خبری منطقی در حکم اسم خاص‌اند؛ بدین معنا که اگر در جایگاه موضوع قضیه قرار گیرند، آن گزاره شخصیه و اتمیک^{۸۶} خواهد بود. اما میان این الفاظ و اسامی غلم تفاوتی وجود دارد. این الفاظ هم از جهت معنا و هم از لحاظ صدق به گوینده‌ی سخن وابسته‌اند. درحالی‌که اسامی غلم و خاص این‌گونه نیستند (۲۱، ج: ۳، ص: ۱۲۱). برای مثال، جمله‌ی «بهرام گرسنه است» و جمله‌ی «من گرسنه‌ام» به‌رغم این که هر دو شخصیه و اتمیک به‌شمار می‌آیند، تفاوتشان در آن است که در گزاره‌ی نخست، لفظ «بهرام» به شخص خاص جزئی اشاره دارد و قضیه مستقل از گوینده‌ی آن یا صادق است یا کاذب. درحالی‌که عبارت «من گرسنه‌ام» به تعداد گوینده‌های آن معنا و مضمون می‌یابد. در نتیجه به تعداد گویندگانش، شرایط صدق و کذب‌پذیری دارد. لذا مستقل از گوینده‌ی آن نمی‌توان آن را صادق یا کاذب دانست. در این‌جا مراد از معنا معنای لغوی نیست، زیرا این نوع جمله‌ها که اسم یا ضمیر اشاره در آن‌هاست معنای لغوی و کاراگر دارند. مراد از معنا در این‌جا محتوای سمانتیکی است.

بیان ابن‌سینا از جمله‌ی خبری در *الإشارات*، که حاکی از نگرش پراگماتیکال است، چنین گزاره‌هایی را نیز شامل می‌شود. قضیه‌ی «من گرسنه‌ام» به‌لحاظ سمانتیکی، صدق و کذب‌پذیر نیست؛ زیرا صدق و کذب فرع بر معنای آن است و معنای «من گرسنه‌ام» کاملاً به شخص وابسته بوده و به گوینده‌ی آن بستگی دارد. لذا برای تحلیل این قضیه و تعیین معنای آن، لازم است شرایط گوینده و قصد و اراده‌ی او را مورد توجه قرار داد؛ از این‌رو، چنین قضیه‌ای را فقط با نگرش پراگماتیکی می‌توان تحلیل و تعیین نمود. برخلاف گزاره‌ی «بهرام گرسنه است»، که به‌لحاظ سمانتیکی یا صادق است یا کاذب. لذا از صدق و کذب‌پذیری سمانتیکی برخوردار است.

بنابراین، بیان شیخ‌الرئیس در *الشفاء والتجاه*، ناظر به صدق و کذب‌پذیری سمانتیکی است، اما بیان وی در *الإشارات* و *عیون‌الحکمه*، ناظر به صدق و کذب‌پذیری پراگماتیکی است. توجه به هریک از این دو تلقی آثار و فواید منطقی، معرفتی و روشی خاصی را در پی دارد و هریک را مستقلاً می‌بایست به رسمیت شناخت و مورد تأمل و دقت قرار داد. بر مبنای این تفسیر، شاید بتوان به‌لحاظ تاریخی، ابن‌سینا را آغازگر چنین دقت و تأملی دانست.

۸. نتیجه

شیخ‌الرئیس در مقام تحلیل جمله‌ی خبری، دو تعریف متفاوت ارائه داده است. این دو تعریف در چگونگی معناداری الفاظ و عبارات متفاوت‌اند. بنابر تعریف نخست، معناداری واژگان و جملات مستقل از گوینده‌ی آن است، زیرا انتقال ذهن از لفظ به‌معنای آن، بدون لحاظ قصد و اراده‌ی گوینده‌ی آن صورت می‌پذیرد و جمله‌ی خبری به‌تنهایی و مستقل از گوینده‌ی آن، قابل اِتِّصاف به صدق و کذب است. این تحلیل از جمله‌ی خبری مبتنی بر معناداری سمانتیکی است که مطالعه‌ی معنا در آن، مستقل از گوینده و مؤلف، انجام می‌پذیرد. اما بر اساس تعریف دوم، الفاظ و عبارات معنای خود را از قصد و اراده‌ی گوینده می‌یابند و صدق و کذب جمله‌ی خبری نه به خودش، بلکه به گوینده‌ی آن بستگی دارد. این تحلیل از جمله‌ی خبری مبتنی بر معناداری پراگماتیکی است که مطالعه‌ی معنا در آن، با توجه به قصد و اراده‌ی گوینده انجام می‌گیرد. در واقع، ابن‌سینا دو ملاک مختلف برای تمایز جمله‌ی خبری ارائه می‌دهد: در فضای سمانتیکال، صدق و کذب‌پذیری متعلق به خود جمله‌ی خبری است، اما در فضای پراگماتیکال صدق و کذب‌پذیری از آن گوینده‌ی سخن و متوجه قصد و اراده‌ی اوست. بر اساس این تفسیر، انتقاد برخی از منطقدانان مبنی بر این‌که این تعریف (تعریف دوم) توصیف گوینده است نه توصیف خودِ خبر نیز قابل پاسخ خواهد بود، زیرا این تعریف ناظر به فضای معناداری پراگماتیکال است نه سمانتیکال. در فضای پراگماتیکال، اساساً، مطالعه‌ی معنا با توجه به قصد و اراده‌ی گوینده نسبت داده می‌شود. دقت ابن‌سینا در ارائه‌ی دو ملاک سمانتیکال و پراگماتیکال برای تمایز جمله‌ی خبری، موجب جامعیت تحلیل وی از قضیه شده است، زیرا برخی از قضایا را فقط با ملاک پراگماتیکی می‌توان تحلیل نمود. قضایایی که موضوع آن‌ها اسم اشاره و یا ضمیر باشد از این قبیل‌اند. چنین جملاتی مستقلاً و بدون توجه به گوینده، اساساً، بی‌معنا و فاقد محتوا

هستند و لذا هم از جهت معناداری و هم از لحاظ صدق و کذب‌پذیری به‌گوینده بستگی دارد.

یادداشت‌ها

1. approaches
2. historical approach
3. comparative approach
4. meaning
5. semantics

۶. واژه‌ی سمانتیک چه در ساختِ اسمی (semantics) و چه در ساختِ وصفی (semantic)، برگرفته از واژه‌ی یونانی *semantikos* به‌معنای «معنادار» (significant) است.

7. philosophical semantics
8. philosophy of language

۹. برخی معتقدند معناشناسی فلسفی نام دیگری است برای فلسفه‌ی زبان؛ زیرا دو حوزه‌ی عمده در فلسفه‌ی زبان را شامل می‌شود که عبارت‌اند از نظریه‌های معنا (theories of meaning) و نظریه‌های حکایت (= ارجاع) (theories of reference) (۵۲، ص: ۸۸). اما واقعیت آن است که معناشناسی فلسفی بخشی از مباحث فلسفه‌ی زبان است، زیرا کاربردشناسی (pragmatic)، که ناظر به مطالعه‌ی مباحث فلسفی و قواعد مربوط به استعمال و کاربرد زبان در موقعیت‌ها و زمینه‌های (contexts) گوناگون است، نیز با آن که جزء فلسفه‌ی زبان به‌شمار می‌آید، در عرض معناشناسی فلسفی جای می‌گیرد. به‌دیگر سخن، معناشناسی، کاربردشناسی و گرامر (grammar) در عرض یکدیگر، اجزاء فلسفه‌ی زبان را تشکیل می‌دهند.

10. Cratylus
11. Laches
12. theories of meaning
13. synonymy
14. significance
15. analyticity
16. entailment
17. conditionals
18. theories of reference
19. naming
20. truth
21. denotation
22. extension
23. values of variables
24. linguistic semantics
25. pure
26. pragmatic
27. C. Morris
28. Rudolf Carnap
29. P. Horwich
30. Gilbert Harman
31. Erik D. Hirsch
32. Paul Grice
33. logical semantics
34. B. Bolzano
35. Friedrich L. Frege
36. Tarski
37. Kurt Godel
38. Bertrand Russell
39. D. Davidson
40. R. Montague
41. P. F. Strawson
42. Saul Kripke
43. meaning
44. definition
45. criteria

۴۶. جمله‌ی خبری (مرکب تامّ خبری) نزد منطق‌دانان دوره‌ی اسلامی به نام‌های مختلفی خوانده می‌شود که هر یک از این اسامی به جهت و حیثیت خاصی از آن ناظر است: قضیه، خبر، قول جازم، قول جازم قیاسی (۶، ص: ۸۲)، فصل (۸، ص: ۲۹)، مقدمه (۳۶، ج: ۱، ص: ۱۵۶)، تصدیق (۱۱، ص: ۶۰)، حکم (۳۱، ص: ۶۰)، عقد (۲۵، ص: ۲۳۷)، وضع (۴۶، ص: ۶۴۰)، نتیجه، مطلوب،

مسأله (وجه تسمیه‌ی جمله‌ی خبری به نتیجه، مطلوب و مسأله را در این منبع جویا شوید: (۴۳، ص: ۳۲۷) و گزاره (۴۸، صص: ۴۸ - ۴۹).

۴۷. تفصیل سخن در باب بحث‌ها و چالش‌های منطق‌دانان در خصوص هر دو تعریف را در منبع ذیل می‌یابید: (۳۸، صص: ۳۳۹ - ۳۶۸).

۴۸. «القول الذی وُجِدَ فیهِ الصدق والكذب» (۱۰، ج: ۱، ص: ۶۳).

۴۹. قید «لذاته» انشاءً إخباریاً را از تعریف خارج می‌کند.

۵۰. «القول الجازم یقال لجميع ما هو صادق أو كاذب».

۵۱. «التركيب الخبری و هو الذی یقال لقائله إنه صادق فی ما قال أو كاذب».

۵۲. ثم، الكلام، إن احتمل الصدق والكذب سُمی خبراً و قضيةً و قولاً جازماً.

۵۳. تعبیر وی چنین است: فی عُرفنا القضية القول الذی یحتمل الصدق و ضده و ذی...

۵۴. «إن القضية لقول محتمل الصدق و الكذب و طار ما أخل».

55. explanation

56. philosophy of language

57. natural language

58. formal language

۵۹. تفصیل سخن در باب شاخه‌ها و زیررشته‌های فلسفه‌ی زبان و زبان‌شناسی را در منبع ذیل می‌یابید: (۴۷)

60. syntax

61. syntactic

62. semantics

63. sentence formation

64. linguistic

65. logical

66. form-meaning

67. context

68. utterer's meaning

69. sentence-meaning

70. word-meaning

71. intentionalism

72. W.k. Wimsatt

73. M. Beardsley

74. the intentional fallacy

75. semantical autonomy

۷۶. تعریف بوعلی در اشارات قابلیت دو گونه تفسیر دارد: یکی این که عبارات معنایی فرای قصد گوینده ندارند (تفسیر پراگماتیکی) و دیگری این که گوینده همان معنایی را قصد می‌کند که عبارات به نحو سمانتیکی حامل آن هستند و لذا اگر مراد گوینده با معنای سمانتیکی واژگان منطبق بود، او را صادق و اگر نبود، او را کاذب می‌نامیم (تفسیر سمانتیکی). به تعبیر سول کریپکی، علاوه بر قصد متکلم، دلالت الفاظ نیز در تعیین مدلول دخالت دارد (۵۲، صص: ۲۵۲ - ۲۵۳). به دیگر سخن، اولاً و بالذات، محتوای سمانتیکی الفاظ و ثانیاً و بالعرض گوینده‌ی الفاظ (محتوای پراگماتیکی) متصف به صدق و کذب می‌شود؛ یعنی صادق یا کاذب بودن گوینده ناظر به کلام او (محتوای سمانتیکی) است. این امر در خصوص عبارات مشتمل بر ضمائر و اسامی اشاره به گونه‌ای دیگر است. در این نوع جملات، تا مرجع این کلمات از طریق متن یا متکلم مشخص نشود، محتوای سمانتیکی ظهور نمی‌یابد و به محض آن که محتوای سمانتیکی حاصل شود، صدق یا کذب قابل نسبت دادن خواهد بود.

۷۷. سخن ابن سینا قابلیت تفسیرهای دیگری نیز دارد. برخی از منطق‌پژوهان معاصر تعریف بوعلی از جمله‌ی خبری در اشارات را بر مبنای دیدگاه برخی از فیلسوفان تحلیلی تفسیر نموده‌اند.

به‌طور خلاصه، بر مبنای تحلیل خاصی از اسماء اشاره و ضمائر، قضایایی که موضوع آن‌ها اسم اشاره و یا ضمیر باشد فی‌نفسه و بدون ارتباط با گوینده قابل صدق و کذب نیست، زیرا در چنین قضایایی، اساساً بدون وابستگی به گوینده، قضیه فی‌نفسه خالی از معنای محصل است و لذا اولاً، معناداری و ثانیاً، صدق و کذب‌پذیری آن قضا یا به گوینده‌ی آن‌ها و شرایط دیگر بستگی دارد. بنابراین، چنین قضایایی را فقط با تعریف ابن سینا در *اشارات* می‌توان قضیه انگاشت. پس تعریف وی در *اشارات* از فراگیری و جامعیت برخوردار بوده و قضایای مشتمل بر ضمائر و اسماء اشاره را نیز شامل می‌شود (۳۸، ص: ۳۵۰).

78. definition

79. criterion

80. meaning

81. definition

۸۲. تفصیل سخن در این باب را در منبع ذیل می‌یابید: (۴۰، ج: ۱، صص: ۹۰ - ۹۷).

83. criterion

84. meaningless

85. context

86. atomic sentence

منابع

۱. ابن‌حزم، ابومحمدعلی، (۱۹۸۳)، *رسائل ابن‌حزم الأندلسی*، به تصحیح احسان عباس، بیروت: المؤسسة للدراسات و النشر.
۲. ابن‌رشد، ابوالولید، (۱۹۸۱)، *تلخیص کتاب العباره*، به تصحیح قاسم بتوروث هردی، قاهره: الهیئه المصریة العامه للکتاب.
۳. ابن‌سینا، (۱۳۸۳)، *الإشارات و التنبیها*، در: *شرح الإشارات*، قم: نشر البلاغه.
۴. _____ (۱۳۷۱ق)، *الشفاء*، به تصحیح ابراهیم مدکور، قاهره، مصر: دارالکتاب العربی للطباعة و النشر.
۵. _____ (۱۳۷۹)، *النجاه من الغرق فی بحر الضلالات*، به تصحیح محمدتقی دانش‌پژوه، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۶. _____ (۱۳۵۳)، *رسالة عن اجوبه المسائل الغریبه العشرینیة*، در: *منطق و مباحث الفاظ*، به تصحیح مهدی محقق و توشی‌هیکو ایزوتسو، تهران: مؤسسه‌ی مطالعات اسلامی دانشگاه مک‌گیل کانادا با همکاری دانشگاه تهران.
۷. _____ (۱۴۰۰)، *عیون الحکمه*، در: *شرح عیون الحکمه*، به کوشش احمد حجازی و احمد السقا، قاهره: مکتبه الأنجلو المصریة.
۸. ابن‌مقفع، روزبه بن دادویه اهوازی، (۱۳۵۷)، *المنطق*، به تصحیح محمدتقی دانش‌پژوه، تهران: انتشارات انجمن فلسفه‌ی ایران.

۹. اخوان الصفا و خلان الوفا، (۱۴۰۵)، *الرسائل*، قم: مرکز النشر.
۱۰. ارسطو، (۱۹۴۸)، *منطق ارسطو*، به تصحیح عبدالرحمن بدوی، قاهره: دارالکتب المصریة.
۱۱. ارموی، سراج‌الدین، (بی‌تا)، *تصویر نسخه‌ی خطی، بیان الحق و لسان الصدق*، میکروفیلم کتابخانه‌ی ملک، ش ۲۸۴۳.
۱۲. _____ (۱۳۸۴)، *مطالع الأنوار*، در: *شرح مطالع الأنوار*، به تصحیح محسن جاهد، رساله‌ی دکتری به راهنمایی نجفقلی حبیبی و احد فرامرز قراملکی، تهران: دانشکده‌ی الهیات و معارف اسلامی دانشگاه تهران.
۱۳. باطنی، محمدرضا، (۱۳۷۴)، *مسائل زبان‌شناسی نوین*، تهران: انتشارات آگاه.
۱۴. بهمینیار، بن مرزبان آذربایجانی، (۱۳۴۹)، *التحصیل*، به تصحیح مرتضی مطهری، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۱۵. تفتازانی، سعدالدین، (۱۴۱۲)، *تهذیب المنطق*، در: *الحاشیه علی تهذیب المنطق*، قم: مؤسسه النشر الإسلامی التابعه لجامعه المدرسین.
۱۶. حجتی، محمدعلی، (۱۳۸۴)، «سمانتیک اسامی خاص»، *مجله نامه فلسفی*، ش ۱، صص ۳-۲۲.
۱۷. حسینی اعرج، محمدرضا، (۱۳۵۳)، *الأرجوزه فی المنطق*، در: *منطق و مباحث الفاظ*، به تصحیح مهدی محقق و توشی‌هیکو ایزوتسو، تهران: مؤسسه‌ی مطالعات اسلامی دانشگاه مک‌گیل کانادا با همکاری دانشگاه تهران.
۱۸. خونتجی، ابوالفضائل افضل‌الدین محمد بن نام‌آور، (۱۳۸۹)، *کشف‌الأسرار عن غوامض الأفكار*، به تصحیح خالد الرویهب، تهران: مؤسسه‌ی پژوهشی حکمت و فلسفه‌ی ایران با همکاری مؤسسه‌ی مطالعات اسلامی دانشگاه آزاد برلین آلمان.
۱۹. رازی، فخرالدین بن خطیب، (۱۳۸۱)، *منطق الملتخص*، به تصحیح احد فرامرز قراملکی و آدینه اصغرنژاد، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).
۲۰. رازی، قطب‌الدین، (۱۳۸۴)، *شرح مطالع الأنوار = لوامع الأسرار فی شرح مطالع الأنوار*، به تصحیح محسن جاهد، رساله‌ی دکتری به راهنمایی نجفقلی حبیبی و احد فرامرز قراملکی، تهران: دانشکده‌ی الهیات و معارف اسلامی دانشگاه تهران.
۲۱. راسل، برتراند، (۱۳۶۷)، *مسائل فلسفه*، ترجمه‌ی منوچهر بزرگمهر، تهران: انتشارات خوارزمی.
۲۲. ریزی، محمد بن اسماعیل، (۱۳۶۹)، «فلسفه‌ی اشراق به زبان فارسی»، به تصحیح محمدتقی دانش‌پژوه، *حیات‌النقوش*، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، شماره ۳۰.

ابن سینا و اخذ رهیافت سمانتیکی و پراگماتیکی در تعریف جمله‌ی خبری ۶۱

۲۳. ساوی، زین‌الدین عمر بن سهلان، (۱۳۱۶ق)، *البصائر النصیریة*، به تصحیح محمد عبده، قاهره: انتشارات الکبری‌ الأمیریة.
۲۴. سبزواری، ملاحادی، (۱۳۶۹)، (الف)، *شرح‌المنظومه*، الجزء‌الأول، قسم *المنطق‌المسمی* بـ«*الثالی المنتظمه*» و شرحها، به تصحیح حسن حسن‌زاده آملی، تهران: نشر ناب.
۲۵. _____ (۱۳۶۹)، (ب)، *شرح غرر‌الفرائد*، به‌اهتمام مهدی محقق و توشی‌هیکو ایزوتسو، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۲۶. سوسور، فردیناند، (۱۳۸۲)، *دوره‌ی عمومی زبان‌شناسی*، ترجمه‌ی کورش صفوی، تهران: هرمس.
۲۷. سهروردی، شهاب‌الدین یحیی بن حبش، (۱۳۸۳)، *حکمه‌الإشراق*، در شرح *حکمه‌الإشراق قطب‌الدین شیرازی*، به تصحیح عبدالله نورانی و مهدی محقق، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
۲۸. _____ (۱۳۳۴)، *منطق‌التلویحات*، به کوشش علی‌اکبر فیاض، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۲۹. شهرزوری، شمس‌الدین محمد‌الإشراقی، (۱۳۷۲)، *شرح حکمه‌الإشراق*، به تصحیح حسین ضیائی تربتی، تهران: مؤسسه‌ی مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
۳۰. صفوی، کورش، (۱۳۷۹)، *درآمدی بر معنی‌شناسی*، تهران: انتشارات سوره‌ی مهر.
۳۱. طوسی، خواجه نصیرالدین، (۱۳۶۱)، *اساس‌الإقتباس*، به تصحیح مدرس رضوی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۳۲. _____ (۱۳۶۳)، *منطق‌التجريد*، به تصحیح محسن بیدارفر، قم: مرکز النشر التابع لمكتب الإعلام‌الإسلامی.
۳۳. غزالی، ابوحامد محمد، (۱۳۲۳ق)، *المستصفی*، بیروت: دار‌المعرفه.
۳۴. _____ (بی‌تا)، *معیار‌العلم فی فن‌المنطق*، به تصحیح سلیمان دنیا، بیروت: دار‌الأندلس.
۳۵. _____ (۱۹۶۱)، *مقاصد‌الفلاسفه*، به تصحیح سلیمان دنیا، قاهره: دار‌المعارف بمصر.
۳۶. فارابی، ابونصر، (۱۴۰۸)، *المنطقیات*، به تصحیح محمدتقی دانش‌پژوه، قم: منشورات مکتبه‌آیه الله نجفی مرعشی.
۳۷. فرامرز قراملکی، احد، (۱۳۸۵)، *اصول و فنون پژوهش در گستره‌ی دین‌پژوهی*، قم: انتشارات مرکز مدیریت حوزه‌ی علمیه‌ی قم.
۳۸. _____ (۱۳۹۱)، *جستار در میراث منطق‌دانان مسلمان*، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

۳۹. _____ (۱۳۸۸)، *روش‌شناسی مطالعات دینی*، مشهد: انتشارات دانشگاه علوم اسلامی رضوی.
۴۰. _____ (۱۳۸۱)، *منطق*، ج ۱، تهران: دانشگاه پیام نور.
۴۱. کاتبی قزوینی، نجم‌الدین، (بی‌تا)، (ب)، *الرساله الشمسیه*، در: *شروح الشمسیه*، مجموعه حواشی و شروح، بیروت: شرکه شمس الشروق.
۴۲. _____ (بی‌تا)، (الف)، *جامع الدقائق فی کشف الحقائق*، تصویر نسخه‌ی خطی، مجموعه‌ی میکروفیلم دانشگاه تهران، ش ۱۳۴۵.
۴۳. کاشف‌الغطاء، علی، (۱۳۸۲ق)، *نقد الآراء المنطقیه*، النجف: مطبعه النعمان.
۴۴. کوزنزهوی، دیوید، (۱۳۷۱)، *حلقه انتقادی*، ترجمه‌ی مراد فرهادپور، تهران: انتشارات گیل با همکاری انتشارات روشنگران.
۴۵. لاینز، جان، (۱۳۸۳)، *معناشناسی زبان‌شناختی*، ترجمه‌ی حسین واله، تهران: گام نو.
۴۶. مشکوه‌الدینی، عبدالمحسن، (۱۳۶۲)، *منطق نوین (متن، ترجمه و شرح آلمعات المشرقیه)* (ملاصدرا)، تهران: انتشارات آگاه.
۴۷. ملکیان، مصطفی، (۱۳۸۴)، «جغرافیای دانش‌های زبانی»، *مجله‌ی نقد و نظر*، سال دهم، شماره‌ی ۱ و ۲، صص ۷۱-۱۰۴.
۴۸. موحد، ضیاء، (۱۳۶۸)، *درآمدی بر منطق جدید*، تهران: انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
49. Audi, Robert, (1999), *the Cambridge Dictionary of Philosophy*, Cambridge University Press.
50. Carnap, Rodolf, (1942), *Introduction to Semantics*, Cambridge, MA: Harvard University Press.
51. Grice, Paul, (1991), *Studies In The Way Of Words*, Harvard University Press.
52. Kripki, Saul, (1990), "Speaker's Reference and Semantic Reference", in: *the Philosophy of language*, ed. A. P. Martinich, OUP, pp. 248- 267.
53. Robinson, Richhards, (1972), *Definition*, Oxford.
54. Wimsatt, W. K., And M.Beardsley, (1954), *The Intentional Fallacy*, In: *The Verbal Icon*, Newyork Noonday press.